

حزب ملت ایران دفتر اروپایی

یک صد مین سال مشروطیت

انقلاب مشروطه یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ ایران زمین و همچنین آسیا و افریقا بشمار می رود. برای نخستین بار در خاورزمین، ملتی بپا خاست تا خود حاکم بر سرنوشت کشورش گردد و آزادی و دادگری را درپرتو نظا می مردم مسالار برقرار سازد. با افسوس بسیار بجز چند دوره کوتاه ملت نتوانست به هدف مقدس خود برسد هرچند در این راه بهترین فرزندان خود را فدا نمود و لی هیچگاه ناامید نگشت و از پا ننشست، پی هر شکستی مبارزه را از نو آغاز کرد و تا امروز این مبارزه ادامه دارد تا روزی که به هدف مقدس خود برسد که باید گفت آن روز دور نخواهد بود بشرط آنکه با دقت تمام علل شکست هایی را که در عرض این یک سده تحمل نموده است مورد بررسی قرار دهد و نقاط ضعف را دریابد تا در حرکت بعدی دوباره دچار شکست نگردد و با درس گرفتن از گذشته با یک همبستگی ملی آخرین مبارزه را به پایان رساند.

آنهایی که می گویند گذشته را باید به گذشته سپرد و به فکر آینده بود یا از علم تاریخ بی خبرند و یا به آزادی و مردمسالاری ایمان ندارند و منافعشان را تحت سیطره بودن ملت می یابند. فراموش نشود که اکثر دیکتاتورها موجب خدماتی به کشورشان شده اند ولی بقول ما ایرانیان، جوجه را در آخر پائیز باید شمرد نمونه های آن هیتلر و موسولنی است

در یکصد سال پیش ملت ایران بپا خاست تا خود بر کشورش حاکم شود نه اینکه استبداد بگونه نوینی که رنگ دموکراسی بر خود گرفته باشد بر او حاکم و فرمانروا گردد. صاحبان اصلی مملکت مردم می باشند و برای اداره کشور از طریق نمایندگان بر گزیده خود افراد لایقی را برای مدت معینی انتخاب می نمایند چنانکه خدمات آنان مورد رضایت بود برای بار دیگر انتخاب خواهند شد والا از کار برکنار می شوند.

متأسفانه گروهی که تا دیروز برای مشروطیت احترامی قائل نبودند و خود را فرمانبردار و خادم مقام سلطنت می دانستند یعنی مقامی که قانون اساسی مشروطیت را زیر پا نهاده و بر همه امور کشور حاکم بود و اگر کسی جرأت کرده و دم از قانون اساسی میزد جایش در کنج زندان و یا محکوم به اعدام می شد. پس از سرنگونی حکومت سلطنتی، این گروه بیاد مشروطه افتاده اند و خود را طرفدار حکومت مشروطه سلطنتی می خوانند و در رویای بازگشت به نظام موروثی گذشته بسر می برند. غافل از اینکه دوران نظام های سلطنتی به پایان رسیده است. اگر امروزه در بعضی از کشورهای غربی نظام پادشاهی برقرار است و مردم مخالفتی با آن ندارند بدین دلیل است، زمانی که مردم به حقوق خود پی بردند و به پا خاستند، شاهان به خواسته مردم گردن نهادند و از دخالت در امور کشور خود را کنار کشیده و حکومت را به مردم سپردند و خود چون غده ای خوش خیم در پیکر جامعه باقی ماندند. اداره امور کشور به دست نمایندگان منتخب مردم قرار گرفت و خانواده های سلطنتی هیچگونه دخالتی در امورکشورشان تا کنون نکرده اند. ولی در کشورهای نظیر ما هیچگاه زمامداران تابع رأی مردم نبوده اند محمد علیشاه مجلس را به توپ بست، رضاشاه با

من حکم می کنم به قدرت رسید درست است در زمان سلطنت ایشان خدماتی انجام گرفت هرچند برابر قانون اساسی شاه از مسئولیت مبرا است و حق دخالت در امور کشور را ندارد، لذا خدماتی هم که انجام گرفت برابر قانون باید بحساب وزرای مربوطه گذاشت. در آخر هم دیدیم که شاه، کشور را تحویل متجاوزان داد و خود به تبعید رفت و ملت هم در برابر تبعید پادشاه کشورش توسط بیگانگان از خود عکس العملی نشان نداد چون خود را هیچکاره می دید. محمد رضا شاه که در نوجوانی در کشوری چون سوئیس تحصیل کرده بود، باید به ارزش دموکراسی پی می برد و زمانی که به سلطنت رسید بجای اینکه از سرنوشت پدرش عبرت بگیرد و قانون اساسی مشروطه را که خون بهای ملت ایران بود محترم شمرد پا روی آن نهاد و نصایح آزادیخواهان جامعه را نشنیده گرفت. عجیب آنکه پادشاه تحصیل کرده سوئیس مدعی است که در ایام کودکی امام زمان را با چشم خود دیده است و یا در سفری به امام زاده داود از قاطر به تهر پرت می شود حضرت عباس او را در بین زمین و هوا گرفته به روی قاطر بر می گرداند و ده ها معجزه های دیگر. آنوقت سلطنت طلبان توقع دارند مردم ساده دل و از همه جا بی خبر تحت سلطه آن رژیم، فریب نخورند و در دام نیافتند

آخرین رمق مشروطیت در دوران دولت ملی دکتر محمد مصدق پیشوای نهضت ملی ایران بود که در مدت بیست و هشت ماه صدارت کوشش بسیار بکار برد تا با قطع دست استعمار از روی نهادهای کشوری و لشکری و همچنین منابع اقتصادی کشور، با اجرای درست قانون اساسی حکومت مشروطه پادشاهی را تحکیم بخشد بشرط اینکه پادشاه به قانون اساسی احترام نهاده و از دخالت در امور کشور خود داری نماید و بعنوان یک پادشاه مشروطه بر جایگاه قانونی خود تکیه زند. ولی با افسوس بسیار محمدرضا شاه نه تنها توجه ای به قانون اساسی نکرد بلکه با همکاری بیگانگان موجب کودتای ننگین بیست و هشت مرداد گردید. با سقوط دولت ملی دکتر مصدق مشروطیت نیز نابود گردید که در نتیجه به انقلاب بیست و دو بهمن ختم گردید. اگر عادلانه بنگریم، بانی انقلاب بهمن ماه اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی بوده است و لا غیر.

انقلاب مشروطه از آن نظر مورد احترام ما ایرانیان است که عزیزترین فرزندان خود را در راه آن فدا نمودیم تا آزادی و عدالت را بدست آوریم که متأسفانه تا کنون موفق نشده ایم که به این هدف تاریخی و مقدس خود برسیم.

نام دلاورمردانی چون ستارخان سردار ملی و باقر خان سالار ملی و پایداری دلیر مردان آذربایجان و ایل سلحشور بختیاری و آزاد مردان گیلانی تا جهان برجا ست زینت بخش صفحه های تاریخ مبارزات ملت ایران بوده و چون خورشید تابان خواهند درخشید.

بجاست که برای نمونه به نام چند تن از شخصیت های میهن دوستی که در راه حمایت و اجرای صحیح قانون اساسی مشروطه، جان برکف نهادند و خود را فدا نمودند اشاره شود روان شاد باد:

میرزا جهانگیر خان شیرازی - ملک المتکلمین - کلنل محمد خان پسیان - شیخ محمد خیابانی - میرزا کوچک خان جنگلی - میرزاده عشقی - فرخی یزدی - دکتر حسین فاطمی - کریمپور شیرازی - خسرو گل سرخی و...

درود به روان پاک جان باختگان راه آزادی ایران زمین
درود بر زندانیان سیاسی

سيزدهم امرداد 1385 خورشیدی
دفتر اروپایی حزب ملت ایران